

آیا سیاست می تواند اخلاقی باشد؟

فاضل غیبی

یکی از تصورات نادرست ما ایرانیان از "غرب" این است که در آن سو نیز سیاست و اخلاق مخالف و مغایر هم هستند، با این تفاوت که سیاستمداران غربی از "زرنگی و دوری" بیشتری برخوردارند و به سبب ظاهری خوش آیند مورد پشتیبانی مردم قرار می گیرند. بهر حال مسلم است که "سیاست" جز تزویر و زد و بست و ناراستی نیست و سیاست ورزی امری است اضافه به زندگی عادی و اگر آدمی بخواهد زندگی پاک و سالم داشته باشد باید از آن پرهیزد! سرنوشت فجیع نسل جوانی که در بحبوه انقلاب اسلامی به فعالیت سیاسی روی آورد تأییدی بر ناراستی سیاست است.

اما هرچند در وهله نخست شگفت انگیز می نماید اما واقعیت این است که در کشورهای پیشرفته نه تنها سیاستمداران نمونه های اخلاق نیک هستند، بلکه بطور کلی دنیای سیاست در جوامع دموکراتیک از استرالیا تا دانمارک و از اسپانیا تا آمریکا دنیایی است آمیخته با اخلاق!

البته در غرب نیز سیاست ورزی همیشه با اخلاقیات توأم نبوده، اما در سده های گذشته و بویژه در قرن بیستم اندیشمندان بزرگی درباره سیاست و رابطه اش با اخلاق اندیشیدند و سیاستمداران در کشورهای دموکراتیک نیز آگاهانه آرای آنان را سرمشق گرفته اند.

در این جستار هدف این است که با نگاهی به نظرات فیلسوفی و عملکرد سیاستمداری بسنجیم که آیا فلسفه می تواند تأثیری مثبت بر منش اخلاقی مردمان و بویژه مسئولان و سیاستمداران داشته باشد؟

سخن از جامعه شناس آلمانی Max Weber (۱۸۶۴-۱۹۲۰ م.) و صدراعظم آلمان غربی Helmut Schmidt (۱۹۱۸-۲۰۱۵) است که زمامداری او از ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۲ م. به طول کشید.

جالب است که راهنمای زندگی هلموت اشمیت "نه انجیل بود و نه قانون اساسی" بلکه خود را آشکارا پیرو چهار فیلسوف (مارک اورل، کانت، وبر و پوپر) می دانست و رفتارش را با توجه به آموزه های آنان در معرض داوری همگانی قرار داده بود.

هلموت اشمیت در جوانی نه چندان خردمند بود و نه اخلاقی رفتار می کرد: به گفته خودش، برای آنکه در دوران هیتلر با مشکلی روبرو نشود در ورقه هویتش تقلب کرد، زیرا حاکی از آن بود که پدر بزرگش یهودی بوده است! در اوان دوران هیتلر در ۱۶ سالگی به سربازی رفت و پس از دهسال خدمت پس از سقوط رژیم نازی با درجه افسری به اسارت متفقین درآمد.

اما در اردوگاه اسیران جنگی به راهنمایی دوستی دگرگون گشت و جلب سوسیال دموکراسی شد. پس از تحصیل اقتصاد به فعالیت سیاسی دست زد و بعدها درباره انگیزه اش برای دخالت در سیاست چنین گفت:

« نسل من پس از تجربه فلاکت بار جنگ مصمم بود که از تکرار چنین رویدادهای وحشتناکی در آلمان جلوگیری کند. این تنها انگیزه ما بود... »

هلموت اشمیت به سال ۱۹۶۲ م. در هامبورگ سناتور امور داخلی بود که در شب ۱۶ فوریه سیلی بیسابقه جاری شد که شهر را تهدید می کرد. او از آنجا که نیروهای امدادگر را برای مقابله با سیل کافی نیافت، از ارتش تقاضای کمک کرد، درحالیکه بنا به قانون اساسی ارتش تنها وظیفه دفاع ملی را بعهدده داشت. اما با کمک نیروهای نظامی جان هزاران نفر نجات پیدا کرد و تدبیر شجاعانه وی باعث شهرتش گردید.

این رفتار هلموت اشمیت، چنانکه در موارد آتی نیز بروز کرد، نه رفتاری خود به خود، بلکه از باور فلسفی او ناشی می شد و ریشه در فلسفه اخلاق ماکس وبر داشت. ماکس وبر در نطق معروفی که به سال ۱۹۱۹ م. در مونیخ ایراد کرد، برای رفتار اخلاقی دو گونه انگیزه قائل شد:

۱) اخلاق باورمندان: هر انسانی به موازین اخلاقی مشخصی باور دارد و می‌کوشد در رفتار خود از این موازین فرمانبری کند. این گونه رفتار از دیرباز در میان پیروان ادیان و مکاتب رایج بوده است. ایراد وارد بر این گونه رفتار آن است که به پیامد خود توجه ندارد و این اصل را سرمشق قرار می‌دهد که: ما مأمور به وظیفه‌ایم، نه نتیجه!

۲) اخلاق مسئولانه: برای اینگونه رفتار اخلاقی در درجه نخست، نه رعایت موازین اخلاقی، بلکه پیامد مثبت رفتار مهم است. البته اخلاق مسئولانه نیز نمی‌تواند موازین انسانی را زیر پا می‌گذارد و به هر قیمتی به نتیجه مطلوب برسد، بلکه تفاوت در این است که اخلاق باورمند بطور اتوماتیک موازین اخلاقی را اجرا می‌کند، درحالیکه اخلاق مسئولانه، بر خرد تکیه می‌کند و درباره امکانات موجود به سنجش عقلانی می‌پردازد و می‌کوشد راهی را برود که به بهترین نتیجه می‌رسد.

بهترین نمونه‌های اخلاق باورمند را در میان فرقه‌های مذهبی می‌توان یافت. مثلاً برخی فرقه‌های مسیحی مخالف انتقال خون هستند و یا به واکسن برای پیشگیری از بیماری اعتقاد ندارند، بدون آنکه پیامدهای آن را در نظر گیرند. بنابراین اخلاق باورمند هدفش فقط رفتار مطابق موازین اخلاقی و اعتقادی است و برای پیامدهای آن مسئولیتی به عهده نمی‌گیرد. این دقیقاً بر خلاف رفتاری است که حاضر است برای پیامدش، مسئولیت بپذیرد. بدین سبب اخلاق مسئولیت‌پذیر باید اجازه داشته باشد از وسیله‌ای استفاده کند که می‌تواند حداکثر به بدی نتیجه اخلاق باورمند باشد. مثلاً اگر کودکی در پیامد واکسن کشته شد، جرمی متوجه پزشک نیست.

متأسفانه، چنانکه ماکس وبر نیز تأکید داشت، هیچ راه میانه‌ای میان دو شق اخلاقی یاد شده وجود ندارد. زیرا که به زبان ساده، اخلاق مسئولانه همان اخلاق باورمند است، بعلاوه سنجش عقلانی.

البته اخلاق باورمند از آنجا که به موازین اخلاقی پایبند است از بی‌اخلاقی بهتر است، اما اگر خواستار بهبود زندگی اجتماعی و فردی هستیم باید هرگونه تصمیم و انتخابی از قلمرو فردی و خانوادگی تا اداری و کشوری در قلمرو اخلاق مسئولانه قرار گیرد، وگرنه بهبودی در هیچ زمینه‌ای ممکن نیست. مثال ساده همان "پول دادن به گدا" هست. اخلاق باورمند آن را تأیید می‌کند، زیرا سرنوشت گدا برایش اهمیت ندارد و فقط می‌خواهد با احساسی خوب او را ترک کند، اما اخلاق مسئولانه می‌کوشد نیازمندی گدا را برطرف کند و گدایی را براندازد.

تفاوت این دو روش خود را بصورت بارزتری در تصمیم‌گیری‌های خطیر و اقدامات سیاسی نشان می‌دهد که سرنوشت جان، مال و امنیت مردم کشوری را تعیین می‌کنند. از آنجا که اخلاق مسئولانه همزاد دموکراسی و دولت‌های بهبودبخش است عمرش طولانی نیست و نمونه‌های عملکرد به آن چندان شناخته شده نیستند.

رفتار سیاسی هلموت اشمیت بعنوان پیرو اخلاق مسئولانه در مقام صدراعظم آلمان غربی در این زمینه نمونه‌های خوبی به شمار می‌روند:

یکی از تصمیم‌گیری‌های خطیر هلموت اشمیت در برخورد با تروریست‌های آلمانی (RAF) بسال ۱۹۷۷ م. بود. در این سال تروریست‌ها Martin Schleyer (رئیس کانون کارفرمایان آلمان) را گروگان گرفتند تا دولت را مجبور کنند برای رهایی او ۱۱ تن از رفقای زندانی آنان را آزاد کند. قابل توجه است که دو سال پیش از آن، شخصیت سیاسی دیگری به گروگان گرفته شده بود و دولت برای نجات او پنج نفر از تروریست‌ها را آزاد کرد. سیاست ممانعت باعث شد که دولت از نظر تروریست‌ها و طیف هواداران ضربه‌پذیر بنماید و حملات خود را گسترش دهند.

این بار اما دولت آلمان حاضر به معامله نبود. تا آنکه پس از پنج هفته چهار تروریست فلسطینی یک هواپیمای آلمانی با ۸۶ مسافر را گروگان گرفته، به پایتخت سومالی بردند. آنان علاوه بر پشتیبانی از خواسته‌های تروریست‌های آلمانی خواستار ۱۵ میلیون دلار شدند.

اما آلمان به زمامداری هلموت اشمیت، این بار نیز نه تنها به درخواست تروریست‌های اعتنا نکرد، بلکه گروه زبده‌ای را به پایتخت سومالی فرستاد، که با موفقیت سرنشینان هواپیما را نجات دادند. با آنکه پایداری هلموت اشمیت به کشته شدن چند نفر (از جمله مارتین شلایر) منجر شد اما برخورد قاطعانه او باعث شد که گروگانگیری بعنوان شیوه "مبارزه" با شکست روبرو شود و در پی آن جنبش تروریستی RAF نیز رو به زوال نهاد.

اما شاهکار هلموت اشمیت چند سال دیرتر بوقوع پیوست: در دوران زمامداری او افشا شد که شوروی در کشورهای غربی عضو پیمان ورشو موشک هایی با برد متوسط SS20 مستقر ساخته که می توانند کشورهای اروپای غربی را بمباران کنند. حساب شوروی این بود که اگر در برابر کشوری در اروپای غربی به تشنج نظامی دامن زند، ایالات متحده برای پشتیبانی از کشور مزبور به سلاح اتمی متوسل نخواهد شد.

هلموت اشمیت نخستین سیاست مدار غربی بود که متوجه این خطر شد و به پیشنهاد او پیمان ناتو نیز تصمیم گرفت در اروپای غربی موشک های برد متوسط Pershing II مستقر سازد. از طرف دیگر، به هدف جلوگیری از دور جدیدی از مسابقه تسلیحاتی موج بزرگی از "جنبش صلح" در اروپا و بویژه در آلمان غربی پدید آمد که بزودی به بزرگترین جنبش مردمی در تاریخ بدل شد. تا آنجا که ۷۰ درصد مردم آلمان مخالف تصمیم ناتو بودند و در ۱۲۲ اکتبر ۱۹۸۳م. جمعیتی بالغ بر ۳,۱ میلیون نفر در تظاهراتی سراسری مخالفت خود با مسابقه تسلیحاتی را ابراز داشتند. اما دولت آلمان به رهبری هلموت اشمیت به خواسته اکثریت مردم بی اعتنا ماند و در واقع تنها شخص او بود که پایداری می کرد و پس از آنکه حزب سوسیال دمکرات پشتیبانی خود را از او سلب کرد. (در کنگره کلن ۱۹۸۳م. از ۴۱۴ نماینده ۴۰۰ نفر (از جمله ویلی برانت) به سیاست او رأی منفی دادند!) عدم پشتیبانی حزبی سرانجام باعث سقوط دولت هلموت اشمیت شد، اما ادامه خط مشی او (از سوی دولت دست راستی بعدی) بزودی با موفقیت روبرو شد و بلوک شرق مجبور شد به قراردادهایی برای محدودیت سلاح های اتمی تن دهد و از آن پس در سرانجام سقوط قرار گیرد.

این رویداد از اهمیت تاریخی بزرگی برخوردار بود، زیرا که نشان داد، اکثریت مردم (برخلاف آنچه در شعارهای چپ روانه ادعا می شود) حتی در شرایط آزاد و دمکراتیک نیز می تواند اشتباه کند و منافع آتی و آتی خود را تشخیص ندهد. دیگر آنکه دمکراسی "ماشین رأی گیری" نیست، بلکه بر آگاهی شهروندان در همه سطر استوار است و با تکیه بر چنین شهروندانی است که زمامداران اندیشمند و مدافعان قاطع منافع ملی می توانند کشور را گام به گام به پیش ببرند.

هرچند که هلموت اشمیت سیاستمداری استثنایی بود، اما در همه دوران ها و در همه کشورهای دمکراتیک مردان و زنانی با رفتاری به غایت اخلاقی زمامداری کرده اند. نمونه دیگر همان ویلی برانت است که چون رئیس دفترش جاسوس آلمان شرقی از آب درآمد بدون آنکه مسئولیتی متوجه او باشد بخاطر حفظ حیثیت کشور استعفا داد و هلموت اشمیت جانشین او شد.

آری، راهی که کشورهای پیشرفته پیموده اند نه به خودی خود، بلکه همه جا راهی خطیر و پر فراز و نشیب بوده است و تنها به درایت میهن دوستانه و اخلاق مسئولانه طی شده است. مثلاً می توان نشان داد که تصمیمات و گام های زمامداران آلمانی بود که پس از شکست در جنگ جهانی دوم بکلی ویران شده بود و مردمش مورد نفرت جهانیان قرار داشت امروزه به عنوان یکی از انسانی ترین و عادلانه ترین کشورهای جهان مورد احترام است.

این ویژگی دمکراسی است که رفتار مردان و زنان نیک و مدبر را در معرض دید جامعه قرار می دهد و آنان را به مقامات بالا می کشاند. بدین ترتیب، تنها کسانی به چنین مقاماتی دست می یابند که منافع ملی را بعنوان والاترین ارزش ارج نهند.

چون از این دیدگاه به ایران امروز بنگریم، با وحشت به میزان واقعی عقب ماندگی مان پی می بریم و متوجه می شویم که تا چه حد از جاده پیشرفت منحرف شده ایم. هنوز بسیاری "اندیشمندان" ما میهن دوستی و سرسپردگی به منافع ملی را بعنوان "ناسیونالیسم" خوار می شمردند و بخش بزرگی از تحصیل کردگان، نه خدمت به جامعه، بلکه شرکت در "انتخاب بد در برابر بدتر" را "تمرین دمکراسی" می دانند!

از اینرو جای شگفتی نیست که بر ما "سیاستمداران" حکومت می کنند که به هیچ اخلاقی باور ندارند، تا چه رسد که بخواهند مسئولانه به کشور خود خدمت کنند و "مسئولانی" سرنوشت کشور را تعیین می کنند که چیزی به نام منافع ملی نمی شناسند تا چه رسد که بخواهند خدمت به کشور را بالاتر از منافع شخصی و گروهی قرار دهند.

حتی فراموش شده است که پیشرفت های ایران در دوران پهلوی مدیون ایرانیانی بود که خدمت به میهن را ارج می گذاشتند و بویژه در مقامات سیاسی نسبت به منافع ملی احساس مسئولیت داشتند. چون به تاریخ ایران از این دیدگاه بنگریم مردانی را می یابیم که برخلاف آنچه تا بحال می پنداشتیم باید از خادمان واقعی به ملت ایران به شمار روند. از جمله آنان احمد قوام (قوام السلطنه) بود که با شهامت، درایت و موفقیت در راه نجات آذربایجان کوشید و به سربلندی ایران در جهان یاری رساند.